



خداحافظ ای ماه مهربانی ها / عید آمد و ما بازی تو عید می کنیم

از آمدن آن یک دل شاد باشد یا از رفتن این یک محزون؟ عید فطر پاک ترین و عیدترین عیدهاست چرا که پاداش یک ماه عبادت و شست و شوی جان در نهر پاک رمضان است.

صدای پای عید می آید و دل مومن بر سر دو راهی آمدن عید رمضان و رفتن ماه رمضان بلا تکلیف است.

از آمدن آن یک دل شاد باشد یا از رفتن این یک محزون؟ عید فطر پاک ترین و عیدترین عیدهاست چرا که پاداش یک ماه عبادت و شست و شوی جان در نهر پاک رمضان است.

عید فطر، عید پایان یافتن رمضان نیست، عید برآمدن انسانی نو از خاکسترهای خویشتن خویش است، چونان ققنوس که از خاکستر خویش دوباره متولد می شود. رمضان کوره ایی است که هستی انسان را می سوزاند و آدمی نو با جانی تازه از آن سر بر می آورد. فطر شادی و دست افشانی بر رفتن رمضان نیست، بر آمدن روز نو، روزی نو و انسانی نو است. ب

ناست که رمضان با سحرها و افطارهایش، با شبهای قدر و مناجات هایش از ما آدمی دیگر بسازد. اگر درعید فطر درنیابیم که از نو متولد شده ایم، اگر تازگی را در روح خود احساس نکنیم، عید فطرعید ما نیست. از اینروست که در دعای قنوت نماز عید فطر می خوانیم:

"اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد صلى الله عليه و اله ذخراً و مزيداً؛ از تو خواهیم به حق این روز که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی و برای محمد و آل او ذخیره و فزونی ساختی.

در طی ماه مبارک رمضان، در پنج بخش "مآئده جان رسید" به بررسی تصویر رمضان و روزه در آئینه شعر فارسی پرداختیم، و دیدیم که رمضانیات برخی از شعرا (مانند فرخی و منوچهری و حتی حافظ) بیشتر در شب و روز عید فطر دست داده است. برای آن که این مقال را به پایان بریم سزاست که به بررسی عید فطر در اشعار خداوند رمضان ستایی نظری افکنیم.

دوستانی که سری مقالات "مآئده جان رسید" را پی گرفته باشند به خوبی می دانند که لقب خداوند گار رمضان ستایی به حق برازنده مولانا جلال الدین محمد بلخی است. "مولانا بر خلاف دیگر شاعران که رمضان را به سوگ می نشستند، آن را جشن می گرفت و اینک در عید فطرهم به جشن می نشیند اما نه از آنروی که روزه تمام شده است بل از آنرو که یک حیات جدید در جهانی جدید و جانی جدید آغاز شده است" 1

از نظر گاه مولانا در طول ماه رمضان من حقیقی انسان که در سایه من های دروغین وی قرار گرفته بود، مجال می یابد که از سایه برون آمده و خویشتن انسان شود؛ و با عید فطر این من برآمده که از مذبج من های دروغین (من هایی که آلوده به نام و نان و شهوت اند. من هایی که نه سر بر آسمان که دل در گرو زمین دارند) باز می گردد، فرصت عروج می یابد. در نظر گاه مولانا عید فطر عید عاشقی است که اسماعیل خویشتن را ابراهیم وار به مذبج برده است و در پاداش فطر و شادی آن را دریافت داشته است:

"عید بر عاشقان مبارک باد
عاشقان عیدتان مبارک باد

بر تو ای ماه آسمان و زمین
تا به هفت آسمان مبارک باد

عید آمد به کف نشان وصال
عاشقان این نشان مبارک باد

روژه مگشای جز به قند لبش
قند او در دهان مبارک باد

عید آمد که این سبکروحان
رطلهای گران مبارک باد "2

"عید فطر در نگاه مولانا روز کمال است و وصال ، روز مشاهده و رویت ، ماه فائق آمدن بر تضادها ... عید فطر روز اجابت است و شگفتا از شگفتی دریافتهای مولوی در این روز:

بگذشت مه روزه ، عید آمد وعید آمد
بگذشت شب هجران معشوق پدید آمد

آن صبح چو صادق شد عذرای تو وامق شد
معشوق تو عاشق شد شیخ تو مرید آمد

شد جنگ و نظر آمد شد زهر و شکر آمد
شد سنگ و گهر آمد شد قفل و کلید آمد

جان از تن آلوده هم پاک به پاکی رفت
هرچند چو خورشیدی بر پاک و پلید آمد

از لذت جام تو دل مانده به دام تو
جان نیز چو واقف شد او نیز دوید آمد

بس توبه شایسته برسنگ تو بشکسته
بس زاهد و بس عابد کو خرقة درید آمد

باغ از دی نامحرم سه ماه نمی زد دم
بر بوی بهار تو ازغیب رسید آمد" 3

شگفت که در این ماه، سنگ درون به گوهر، زهرجان به شکر و قفل دل به کلید تبدیل می شود و مولانا در عید فطر بر تمام این گشایش ها دست افشان و سپاس گویان است .

در غزلی مولانا رمضان را به "مریم" و عید فطر را به "عیسی" تشبیه می کند:

نومید مشو جانا کاومید پدید آمد
امید همه جان ما ازغیب رسید آمد

نومید مشو گرچه مریم بشد از دستت
کان نور که عیسی را بر چرخ کشید آمد...

ای شب به سحر برده در یارب و یارب ، تو
آن یارب و یارب را رحمت به شنید آمد

ای درد کهن گشته ! بخ بخ که شفا آمد
وی قفل فرو بسته بگشا که کلید آمد

ای روزه گرفته تو آزمائده بالا
روزه بگشا خوش خوش کان غره عید آمد ... "4

"از هر طرف دیوان مولانا که می روی جز حیرت نمی افزاید و افزایش این حیرت ره آوردی جز شوق و شور" لا یدرک ولا یوصف" چیزی

انتخاب غزلی از مولانا بعنوان فصل الخطاب این گفتار دشوار است که هر چه او در ستایش رمضان و پی آمد آن عید فطر دارد همه شور است و شیدایی ، مولانا در رمضان احیاء کننده ، زنده شده و دست افشان و پا کوبان می سراید:

عید آمد و عید آمد و آن بخت سعید آمد
برگیزد دهل می زن کان ماه پدید آمد

عید آمد ای مجنون، غلغل شنواز گردون
کان معتمد سدره از عرش مجید آمد

عید آمد ره جویان ، رقصان و غزل گویان
کان قیصر مه رویان زان " قصر مشید"(6) آمد

صد معدن دانایی مجنون شد و سودایی
کان خوبی و زیبایی بی مثل و ندید آمد

زان قدرت پیوستن ، داوود نبی مستش
تا موم کند دستش ، گر سنگ و حدید آمد

عید آمد و ما بی او عیدیم بیا تا ما
برعید زنیم این دم کان خوان و ثرید (7)آمد؟

زو زهر شکرگردد، زو ابرقمر گردد
زو تازه وتر گردد هرجا که قدید(8) آمد

برخیز و به میدان رو ، در حلقه رندان رو
رو جانب مهمان رو کز راه بعید آمد

غمهاش همه شادی ، بندش همه آزادی
یک دانه بد و دادی ، صد باغ مزید آمد

من بنده آن شرقم ، در نعمت آن غرقم
جز نعمت پاک او منحوس و پلید آمد

بربند لب و تن زن چون غنچه و چون سوسن
رو صبرکن از گفتن چون صبر کلید آمد "9

پی نوشت ها:

1-امیری اسفندته . مرتضی . این شرح شرحه (تجلی و بررسی اجمالی رمضان در ادوارشعریارسی) انتشارات سفیرصبح 1378ص150.

2- همان، ص 150.

3- همان، ص 154.

4- همان، صص 6 و 155.

5- همان، ص160.

6- قصر مشید : مشید: برافراشته ،مرتفع. قصرمشید اشاره به " بروج مشیده"(سوره نسا آیه 78)

7- قدید : گوشت کفانیده پاره کرده یا گوشت به درازا بریده خشک کرده . استعاره از هلال ماه شوال .

8- ثرید : معرب ترید . تلّیت و تریت عامیانه : نوعی از طعام که پاره های نان را در شوربای گوشت تر کنند.

9- همان، صص 7 و156.